



بدین بودن به فهم دیگران و خوش بین بودن به فهم خود، با روح دین نمی سازد

چقدر دین می گوید مؤمن کسی است که یک سوم کارهایش تغافل باشد؛ یک سوم دین این است که چیزی را که دیدید، ندیده بگیرید؛ چیزی را که شنیدید، نشنیده بگیرید؛ می دانید، ندانسته بگیرید. یک سوم دین این هاست.

چقدر دین می گوید مؤمن کسی است که یک سوم کارهایش تغافل باشد؛ یک سوم دین این است که چیزی را که دیدید، ندیده بگیرید؛ چیزی را که شنیدید، نشنیده بگیرید؛ می دانید، ندانسته بگیرید. یک سوم دین این هاست.

گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا از بیانات استاد احمد عابدی در ادامه مطالب قرآنی:

قرآن برای عدهای هدایت و برای عدهای موجب ضلالت است

قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و مقدسات دین این طوری هستند که برای افرادی موجب هدایتند و برای افرادی هم موجب ضلالت. قرآن کتاب هدایت است؛ اما تا اینکه چگونه با قرآن برخورد کنیم. یک افرادی از قرآن استفاده می کنند و ثواب می برند، یکی هم از قرآن استفاده می کند و ضلالت می برد. "و نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا"

یک مرتبه کسی قرآن را می بوسد، نگاه می کند و عبرت می گیرد؛ یکی هم نعوذ بالله یا روی قرآن می گذارد. برای کسی هدایت است و برای کسی هم موجب ضلالت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای یک افرادی هدایت است؛ پیامبر را نگاه می کنند، به خدا نزدیک می شوند. یک افرادی هم به همین پیامبر هر چه نگاه می کردند، گناهشان بیشتر می شد؛ مثل ابوجهل، ابوسفیان و... این ها هر وقت پیامبر را می دیدند، گناهشان بیشتر می شد.

یک جا قرآن می فرماید: "وَ إِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ... زمانی که سوره ای نازل می شد بعضی می گفتند: اِیْکَم زاده هذ ایمانا؛ این ایمان چه کسی را زیاد کرد." خدای متعال می فرماید اما آن هایی که مؤمن بودند، این سوره ایمانشان را زیاد می کند، آن هایی که ظالم بودند، خسارتشان را زیاد می کند؛ پس این طوری نیست که هر کس سراغ قرآن برود، از قرآن هدایت بگیرد؛ بعضی ها می روند سراغ قرآن و ضلالت می گیرند.

منافقین سراغ قرآن می رفتند و از قرآن هم ضلالت استفاده می کردند. هیچ چیزی مهم تر از شرک نیست که قرآن با آن مبارزه کرده است. منافقین همین شعار شرک آمیز خودشان، به نام «خدا و خلق قهرمان ایران» را از قرآن استفاده می کنند: "الَّا یَحِبُّهُ مِنَ اللّٰهِ وَ حِبْلِ مِنَ النَّاسِ" به این آیه استناد می کنند. یعنی چیزی که از همه بیشتر قرآن با آن مبارزه کرده، افرادی همان را می خواهند استفاده کنند.

روایات، همانند قرآن در تأثیر هدایت و ضلالت

قرآن این طور است، روایات هم همین گونه است. روایات اهل بیت علیهم السلام هم برای یک عده نور و هدایت است و برای عدهای ضلالت؛ یعنی یک افرادی اگر هم بروند دنبال روایات، غیر از گناه و ضلالت چیزی بر ایشان اضافه نمی شود. این طوری نیست که هر کس اصول کافی را گرفت دستش، عبرت بگیرد و به خدا نزدیک شود. بعضی همین اصول کافی را می گیرند و فقط و فقط از خدا دور می شوند! چون از راهش وارد نشدند. بعضی خیال می کنند یک حدیث را که خواندند، هر چه فهمیدند، همین درست است؛ نه فقه بلدند، نه اصول بلدند، نه ادبیات بلدند، یک حدیث را هم که می خوانند، گاهی استفاده آن ها با مسلمات دین منافات دارد و این همان ضلالت است.

میرزای قمی و معنا کردن حدیث

می گویند میرزای قمی در عراق سوار یک مرکبی بود، عرب هایی که کنار میرزای قمی بودند، نمی دانستند که ایشان مرجع تقلید است. به او گفتند یک حدیثی بگو استفاده کنیم ایشان فکری کرد گفت من حدیث حفظ نیستم. عرب ها خندیدند و گفتند که چه آخوندی هستی که یک حدیث حفظ نیستی. گفت خوب حفظ نیستم، حالا شما یک حدیث بخوانید. یکی حدیث گفت. میرزای قمی گفت می خواهید این حدیث را معنا کنم؟ وقتی معنا کرد، این ها خیلی تعجب کردند، گفتند معنای حدیث این بود، ما نمی دانستیم. مقداری رفتند، میرزا گفت می خواهید این حدیث را یک جور دیگر معنا کنیم؟ معنای دومی گفت بهتر از معنای اول! عرب ها تعجب کردند. یک حدیث را 14 گونه معنا کرد، هر معنایی بهتر از معنای قبلی! بعد فهمیدند که وی میرزای قمی است.

علامه مجلسی در بحار یک حدیث را که نقل می کند -همان حدیثی که امام زمان علیه السلام خورشید پشت ابر است- 14 صورت آن را معنا کرده؛ در حالی که کسی که با مبانی دین آشنا نباشد، این حدیث را طوری معنا می کند که با روح دین سازگار نیست.

این حرف ها را برای این عرض کردم که نسبت به فهم خودمان از قرآن و حدیث اعتماد نداشته باشیم. یک چیزی را که می خواهیم از قرآن و حدیث بفهمیم و استناد کنیم، یا مثل امام خمینی باشیم که یک عالم تمام معنا بود، هرگز نشد یک آیه قرآن را به صورت قطعی معنا کند، هر چه می فرمود، می گفت: احتمال دارد، شاید.

یا این طوری باشیم، یا لاقول کلامان مستند به فهم یکی از بزرگان باشد و به فهم خودمان استبداد نداشته باشیم؛ طوری که دیگری فهمیده، ما بفهمیم.

یک نوع غرور این است که فکر کنم این طور که من می فهمم درست است و آن طوری که دیگران می فهمند اشتباه است. خدا ابلیس را به خاطر غرورش از درگاه خودش طرد کرد.

عدم سازگاری روح دین با سوء ظن به مردم

روح دین یکی از مسایلی است که با سوء ظن به مردم سازگاری ندارد. کسی که به فهم دیگران بدبین است و به فهم خودش خوش بین، اصلاً با روح دین نمی سازد. "ان بعض الظن اثم". "الظنن بالله ظن السوء"؛ گاهی سوء ظن کفر و قطعاً کفر است؛ گاهی کفر نیست، گناه است. این روح دین است. بعضی وقت ها ما یک آیه یا یک حدیثی را نه آدرسش را بلدیم، نه سندش را فهمیدیم، اصلاً نمی دانیم درست است یا نادرست و بر اساس این، نسبت به همه عالم هم قضاوت می کنیم که فلانی اشتباه می کند. اگر کسی بگوید این حدیث درست است یا نه، کدامیک از علما به آن استناد کرده، هیچ چیزی را نمی دانیم و بر اساس این، قضاوت هم می کنیم! این ها با دین سازگار نیست. یک آیه وقتی در قرآن هست، ده ها آیه دیگر را باید ببینیم، ناسخ دارد یا ندارد، شأن نزول آیه چیست، سبب نزول آیه چیست؟

خیلی وقت‌ها ما نمی‌دانیم فرق شآن نزول با سبب نزول چیست؛ درباره آیه هم قضاوت می‌کنیم! خیلی وقت‌ها یک آیه را از نظر ادبی نمی‌دانیم یعنی چه؟ "وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارِئًا حَسَدًا"؛ این حسداً تمیز است یا حال و معنی آیه چیست؟ بعضی‌ها این اولیات قرآن را نمی‌دانند با این حال به آیات هم تمسک هم می‌کنند و درباره دیگران قضاوت می‌کنند.

یک سوم دین در تغافل است

یک نوع ادب قرآن این است که در داوری نسبت به مردم محتاط باشیم. یک خانمی که مقداری مویش بیرون است، محتاط باشیم، فوری نگوییم که این فاسق است. اولاً می‌دانید مسلمان است یا زرتشتی؟ می‌دانید عمداً موهایش را بیرون گذاشته یا سهواً؟ می‌دانید که او می‌داند مو بیرون گذاشتن حرام است یا نه؟ این‌طور راحت نسبت به مردم قضاوت نکنیم. در قضاوت نسبت به دیگران محتاط باشیم. چقدر دین می‌گفت دهان کسی را بو کردید، دیدید بوی شراب می‌دهد، نگویید شراب خورده. اگر پزشک بودید، معده کسی را جراحی کردید، دیدید در معده‌اش شراب است، نگویید شراب خورده است، شاید ریختن در دهانش، شاید حواسش نبوده؛ دین این‌ها است دیگر.

چقدر دین می‌گوید که مؤمن کسی است که یک سوم کارهایش تغافل باشد؛ یک سوم دین این است که چیزی را که دیدید، ندیده بگیرید؛ شنیدید، شنیده بگیرید؛ می‌دانید، ندانسته بگیرید. یک سوم دین این‌هاست. اگر من هر چه را که می‌دانم و هر چه را که شنیدم ترتیب اثر بدهم، این نشانه بی‌دینی من است. چقدر در قرآن و روایت از این چیزها زیاد داریم.

خلاصه عرض این است که روح دین و قرآن را به دست بیاوریم و تا فهمان از قرآن درست نشده، به این زودی نسبت به قرآن قضاوت نکنیم. چقدر داریم علمایی نشستند و بر اساس تصووراتی کتاب‌هایی نوشتند، در نهایت به ضرر دین شد؛ به خاطر این‌که یک چیزی را بلد بود، صدها چیز را نمی‌دانست!

خلاصه محتاط بودن در قضاوت و داوری‌ها، در نگاه به مردم، بسیار مهم است و با یک آیه و یک حدیث نسبت به کسی داوری نکنیم، این‌ها با دین نمی‌سازد، این‌ها بی‌دینی است. من یک حدیث را ببینم، نمی‌دانم درست یا نادرست است، مرجع تقلیدم این حدیث را قبول دارد یا نه و بر اساس این قضاوت کنم.

ان شاء الله که خدا همه ما را در پناه قرآن دارای فهم صحیح قرار دهد.

و الحمد لله رب العالمین